



بسته آموزشی

شیوه های تفکر انتقادی

گروه توسعه آموزش بهسازی منابع انسانی

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان

زمستان ۱۴۰۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
۵	انواع تفکر (خلاق، سیستمی، استراتژیک و انتقادی)
۹	راه های منتقدانه فکر کردن در مورد اطلاعات
۱۰	تعاریف تفکر انتقادی
۱۱	اصول تفکر انتقادی
۱۴	فواید تفکر انتقادی
۱۷	فایده پرسیدن سوال های بجا
۲۸	مهارت های زیربنایی تفکر انتقادی از نظر گلاسر
۲۹	انواع مهارت های تفکر انتقادی
۳۱	کاربردهای تفکر انتقادی
۳۲	خصوصیات مورد نیاز برای یادگیری مهارت های تفکر انتقادی
۳۳	روش های پرورش مهارت های تفکر انتقادی
۴۰	موانع تفکر انتقادی
۴۰	نتیجه گیری
۴۱	منابع

اهداف رفتاری

پس از مطالعه این بسته آموزشی از فراگیران انتظار می رود :

۱. انواع تفکر (خلاق، سیستمی، استراتژیک و انتقادی) را تعریف و تفاوت آنها را توضیح دهند.

۲. اصول تفکر انتقادی را توضیح دهند.

۳. فواید تفکر انتقادی را تبیین نمایند.

۴. انواع مهارت های تفکر انتقادی را توضیح دهند.

۵. ضرورت پرسیدن سوال های بجا را تبیین نمایند.

۶. روش های پرورش مهارت های تفکر انتقادی را توضیح دهند.

۷. موانع تفکر انتقادی را شرح دهند.

مقدمه

در دنیا امروز تفکر نقادانه دیگر مفهوم ناآشنایی نیست. مردم همه جا در مورد آن حرف می‌زنند، از دانشگاه گرفته تا محل کار، از جوامع پیشرفته گرفته تا فرقه‌های کوچک. اهمیت تفکر انتقادی امروزه بیشتر از هر زمان دیگری مورد بررسی قرار گرفته است. نقادانه فکر کردن، خرد جدیدی در دنیای مدرن است که می‌تواند توانایی فرد را در آنالیز کردن مسائل روزمره منعکس کرده و منتهی به تصمیم‌گیری درست شود. تفکر انتقادی، استعداد خاصی نیست که همراه فرد متولد شود، بلکه این نوع طرز تفکر نیاز به تمرین و تلاش دارد. با وجود اینکه رشد این مهارت در تمام دنیا سرعت شگفت‌انگیزی گرفته است، اما هنوز تعداد زیادی از افراد هستند که نمی‌دانند چطور باید تفکر انتقادی را در خود پرورش دهند.

انسان‌ها در زندگی روزمره با ادعاهای صحیح و غلط متفاوتی روبرو می‌شوند که برای فهم درست آن باید به تحلیل و شناخت درست از آن مدعاها رسید تا بتوان انتخاب بجا و عاقلانه را در پیش گرفت ولی سوال اینجاست که راهکار اینگونه اندیشیدن چیست؟

تفکر انتقادی از لحاظ تکنیکی، فرایند ذهنی خوب سازماندهی شده‌ای است که اطلاعات جمع‌آوری شده از مشاهدات، بازتاب‌ها، تجربیات، ارتباطات و یا منطق را فعالانه و اندیشمندانه بررسی کرده و به کار می‌بندد تا راهنمایی برای باورها و رفتارها باشد.

یکی از خصوصیات منحصر به فرد انسان برخورداری از استعداد تفکر است. تفکر از جمله موضوعاتی است که از دیر باز همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. چرا که آنان واقف بودند، انسان فرهنگ و تمدن خویش را مدیون تفکر است. پیشرفت انسان در زمینه علمی، ادبی، هنری و معنوی همه در نتیجه تفکر اندیشمندان حاصل می شود و حل مشکلات زندگی اجتماعی و ... در سایه تفکر و تعقل صورت می گیرد و تمام دستاوردهای امروز بشر مدیون آن می باشد. تفکر انتقادی یکی از انواع تفکر است که در حیطه تعلیم و تربیت جایگاه ویژه ای دارد و جزء یکی از مهارتهایی است که توسط یونسکو برای انسان قرن ۲۱ تعیین شده است.

حضرت علی (ع) در این زمینه می فرماید: لا يستعان الا بالعقل: تنها از طریق عقل می توان بر زمانه پیروز شد. اگر تفکر را به مثابه یک فرآیند در نظر بگیریم، ورودی این فرآیند داده ها و اطلاعات است و خروجی آن ایده ها یا بینش ها هستند. چهار نوع تفکر که مهارت در به کارگیری آن ها نقش مهمی در موفقیت دارند شامل:



۱- تفکر خلاق (Creative Thinking)

طبق گفته استیو جابز: "خلاقیت چیزی جز ارتباط دادن چیزها به یکدیگر نیست."

به عبارت دیگر خلاقیت ایجاد ارتباط بین چیزهای قدیمی (موجود) برای دستیابی به یک ارزش جدید است. در تفکر خلاق نیز داده ها، اطلاعات و مفاهیمی که در دسترس همگان است به نحوی پرورش داده می شوند (با ایجاد ارتباط بین آن ها) که نتیجه آن ایجاد یک ایده یا بینش جدید و منحصر به فرد است.

تفکر خلاق با تغییر زاویه دید به مسائل، مشکلات و تهدیدها و تفکر خارج از چارچوب مرسوم و معمول به راه حل ها و فرصت های جدید رشد و توسعه دست می یابد.

مراحل تفکر خلاق:

۱- آمادگی:

در این مرحله، شخص به نوع روابط بین پدیده‌ها که ذهن او را به خود مشغول کرده اند، پی برده و با طرح سؤال‌های مختلف در ذهن، به نقد و بررسی آن می‌پردازد.

۲- پختگی:

در این مرحله، شخص با گذار از مراحل قبلی به درک و شناخت عمیق تری از روابط بین پدیده‌ها می‌رسد و گویی پدیده‌ها، جزئی از وجودش شده است.

۳- اشراق:

در این مرحله، شخص به پاسخ‌های ناگهانی دست پیدا می‌کند. اشراق معمولاً با کلماتی نظیر آهان، یافتم... متجلی می‌شود.

۴- واریسی:

در این مرحله، فرد به بررسی بهترین ایده ای که در مراحل قبلی به آن رسیده است، می‌پردازد تا صحت و سقم و درستی آن را مشخص نماید.

۵- اجرا:

در این مرحله، فرد افکار یا ایده‌هایی که مورد تأیید واقع شده اند را به مرحله اجرا در می‌آورد.

۲- تفکر سیستمی (Systemic Thinking)

ریشه کلمه سیستم یک واژه یونانی به معنی «قرار دادن کنار هم و باهم» است. بنابراین اولین مفهومی که از واژه سیستم برداشت می‌شود کل‌نگری و دیدن تمام اجزاء یک مجموعه در کنار هم و باهم است. در واقع اولین دستاورد تفکر سیستمی، دستیابی به یک تصویر کلی از مجموعه‌ای است که مورد بررسی قرار داده‌ایم به همراه شناسایی تمامی اجزا این مجموعه. دومین نکته در مورد تفکر سیستمی کشف و به تصویر کشیدن روابط و اثراتی است که اجزاء

تشکیل دهنده مجموعه (سیستم) باهم دارند. سومین نکته: باید در نظر داشت که هر یک از اجزاء یک سیستم، خود می تواند به عنوان یک سیستم جداگانه (زیرسیستم) مورد مطالعه قرار گیرد. برای مثال کسب و کار شما به عنوان یک سیستم متشکل از اجزای بسیاری است که خودشان می توانند به عنوان یک سیستم مورد واکاوی قرار گیرند و از سوی دیگر خود کسب و کار شما یک جزء از یک مجموعه بزرگ تر محسوب می شود. درک روابط بین کسب و کار شما با سیستمی که در آن قرار گرفته از عوامل اصلی موفقیت شما خواهد بود. تفکر سیستمی توانایی درک، شناخت و تحلیل روابط این سیستم ها (زیرسیستم ها و ابرسیستم ها) است.

۳- تفکر استراتژیک (Strategic Thinking)

ریچ هورواث (Rich Horwath) درباره تفکر استراتژیک این گونه می نویسد: تفکر استراتژیک ایجاد و به کارگیری پیوسته بینش های کسب و کار (business insights) برای دستیابی به مزیت رقابتی است.

تفکر استراتژیک با برنامه ریزی استراتژیک تفاوت دارد. برنامه ریزی استراتژیک (Strategic planning) هدایت بینش های کسب و کار جهت ایجاد یک برنامه عمل (action plan) برای دستیابی به اهداف کسب و کار است. تفکر استراتژیک بخشی از فعالیت های عادی روزانه است در حالیکه برنامه ریزی استراتژیک یک فعالیت دوره ای است (مثلاً سه ماهه، شش ماهه یا سالانه). تفکر استراتژیک به معنی انجام کاری اضافی در کسب و کار نیست بلکه همانند به کارگیری یک عدسی جدید برای نگاه به کسب و کار است. شاید بتوان گفت که در حوزه کسب و کار هم در تفکر استراتژیک و هم در تفکر خلاق هدف اصلی ایجاد ارزش های جدید برای مشتری است. در واقع در هر دو مفهوم تفکر استراتژیک و تفکر خلاق، نوآوری یک موضوع کلیدی است. با این توضیح که در تفکر استراتژیک نوآوری باید در راستای دستیابی به مزیت رقابتی تعریف شود. به عبارت دیگر در تفکر استراتژیک، حیطه های نوآوری باید از فیلتر استراتژی عبور کنند.

۴- تفکر انتقادی یا تفکر نقادانه (Critical thinking)

تفکر طریقی برای معنادار کردن رابطه های میان رویدادهای مفاهیم، اصول و اشیاء است و تفکر انتقادی هم اندیشیدن درباره شیوه تفکر خود است، به تعبیری مهارت تحلیل عینی اطلاعات و تجارب را تفکر انتقادی تعریف کرده اند. در تفکر انتقادی عوامل موثر بر رفتارها و نگرش ها ابتدا مشخص شده و مورد ارزشیابی قرار می گیرد و سعی می شود از

مهارت‌های تفکر، بالاترین استفاده مفید صورت گیرد. هدف از تفکر انتقادی دست‌یابی به آگاهی قابل اعتماد است. تفکر انتقادی تلاش برای پیراسته داشتن فرآیند تفکر از خطاهای ذهنی و شناختی است تا نتیجه و خروجی این فرآیند قابل اطمینان باشد.

تفکر انتقادی با به‌کارگیری استدلال و تحلیل موشکافانه و سنجش و ارزیابی اطلاعات، نظرات و ایده‌های جمع‌آوری‌شده، باعث استدلال صحیح و مصون ماندن تصمیمات از مغالطه، جانب‌داری و پذیرش کورکورانه می‌شود. تفکر انتقادی به منزله یک مهارت اساسی برای مشارکت عاقلانه در یک جامعه دموکراتیک شناخته می‌شود و در دنیای مدرن امروز یک مهارت مورد نیاز است که بیشتر به عنوان توانایی افراد برای به‌چالش کشیدن تفکراتشان درک می‌شود، این توانایی مستلزم آن است که آنها معیارهای خود را برای تجزیه، تحلیل و ارزیابی تفکراتشان گسترش دهند و به صورت عادی از آن معیارها و استانداردها برای گسترش کیفیت تفکراتشان استفاده کنند. تفکر انتقادی، قضاوتی هدفمند و خودگردان است که از راه تفسیر، تحلیل، ارزیابی و استنباط به نتیجه می‌رسد.

تفکر انتقادی توانایی تفکر واضح و منطقی و درک ارتباط بین ایده‌ها است که از زمان فیلسوفان اولیه یونان مثل افلاطون و سقراط تا عصر مدرن وجود داشته و دارد. این مهارت، فواید و کاربردهای بسیاری دارد مثل بحث و تفکر برای حل مشکلات و توانایی تشخیص اخبار جعلی.

تفکر انتقادی را تفسیری می‌دانند مستند، مفهومی، روش‌شناسی، انتقاد منطقی و ریشه‌ای در تفکر روی آنچه قرار است درباره آن قضاوت شود. تفکر انتقادی هنر تجزیه و تحلیل و ارزیابی تفکر همراه با بررسی برای اصلاح آن تعریف می‌شود. تفکر انتقادی یکی از مهمترین اصول آموزشی هر کشور است و هر جامعه‌ای برای رسیدن به رشد و شکوفایی نیاز به افرادی دارد که دارای تفکر انتقادی بالایی باشند. آموزش تفکر انتقادی منجر به انگیزه جهت یادگیری، کسب مهارت‌های حل مسئله، تصمیم‌گیری و خلاقیت می‌گردد. خلاقیت، توانایی اندیشیدن درباره امور به راه‌های تازه و غیرمعمول و رسیدن به راه‌حل‌های منحصر به فرد برای مسائل تعریف می‌شود. صاحب‌نظران متفکر، انتقاد ایده آل را واجد شرایط جستجوگری، خوب فهمیدن، استدلال صادقانه، ذهنیت باز، انعطاف‌پذیری، منصف بودن در ارزشیابی، صداقت در برخورد با سوگیری‌های فردی، قضاوت محتاطانه، توجه مجدد، روشن بودن در مباحث، نظام‌مندی در موضوعات پیچیده، کوشش در جستجوی اطلاعات مربوطه، استدلال در انتخاب معیار، تمرکز در جستجو و اصرار در یافتن نتایج تحقیق می‌دانند. انگیزه پیشرفت سطح بالا، کنجکاوی فراوان، قدرت ابراز وجود،

خود کفایی، طرز تفکر انتقادی، انگیزه‌ی زیاد، دانش وسیع، اشتیاق و احساس سرشار، زیبا پسندی، تأثیرگذاری بر دیگران و علاقه زیاد به نظم و ترتیب، پشتکار و انضباط در کارها، استقلال و تفکر شهودی از ویژگی‌های افراد خلاق می‌باشد.

مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاقیت افراد، هماهنگ با یکدیگر پیشرفت می‌کند. خلاقیت مانند هر مهارت تفکر پرورش می‌یابد و تسلط بر هر دانشی نیاز به هر دو تفکر انتقادی و خلاقیت دارد. داشتن تفکر خلاق برای تفکر انتقادی ضروری است. تفکر خلاق باعث بوجود آمدن ایده‌های نو و جدید می‌شود و تفکر انتقادی موجب می‌شود تا ایده‌ها و راه‌حلهای زیادی ارزیابی شده و بهترین انتخاب و تصمیم گرفته شود بنابراین خلاقیت، تنها تولید ایده نیست بلکه ارزیابی تحلیل آن ایده‌ها برای مناسب بودن آنها نیز است اگر چه تفکر واگرا موجب خلاقیت می‌شود، اما لزوم نظارت تفکر انتقادی ضروری خواهد بود.

تفکر واگرا از چند عامل تشکیل شده است که مهم‌ترین آنها سیالی یا روانی، انعطاف‌پذیری و تازگی است. خلاقیت یکی از برجسته‌ترین توانایی‌های شناختی و یکی از زیباترین جلوه‌های تفکر واگرا است، این خصوصیات انسانی نقش بسیار عمده‌ای در نوآوری و حل مشکلات بشری بر عهده دارد. تفکر همگرا با هوش رابطه دارد اما تفکر واگرا ویژگی مهم آفرینندگی (خلاقیت) است این دو جنبه تفکر دو وجه عمده تفکر انسانی هستند.

در **تفکر همگرا**، نتیجه تفکر از قبل معلوم است، یعنی همواره یک پاسخ درست وجود دارد. اما نتیجه تفکر واگرا تعداد زیادی از پاسخ‌هاست که هر کدام از نظر منطق، درست به نظر می‌رسد.

راه دیگری نیز برای درک ساده‌تر تفکر انتقادی وجود دارد؛ تفکر انتقادی فرایند آگاهانه از پردازش اطلاعات به شیوه‌ای موثر است تا شما بتوانید چیزها را بهتر بفهمید و تصمیم‌های بهتری بگیرید و اعتماد بنفس بیشتری پیدا کنید. مهارت تفکر انتقادی نیازمند این است که شما از ابزارهای عقلانی گوناگون برای تنوع بخشیدن به اطلاعات استفاده کنید.

راه‌های منتقدانه فکر کردن در مورد اطلاعات

۱. اندیشه زایی

۲. بازبینی کردن

۳. ترکیب کردن

۴. ارزیابی کردن

اطلاعات از منابع مشاهده، تجربه، منطق، اندیشه، ارتباطات جمع آوری می شود و در نهایت، هدف تمام این اطلاعات اثبات و حمایت باورها و رفتارهاست.

افراد عبارت خاص خود را برای تعریف تفکر انتقادی دارند، آنها تفکر انتقادی را عکس تفکر معمولی می دانند. مغز ما در هیچ لحظه ای از زندگی، از تفکر باز نمی ایستد و این اتفاقی است که به طور اتوماتیک و ناخودآگاه روی می دهد. اما شما می توانید با استفاده از ابزارهای عقلانی، تفکر تان را آگاهانه تر کنید و به نتایج درست تری برسید. این مهارت می تواند روی تفکر ناخودآگاه تان نیز اثر بگذارد و این دقیقاً همان چیزی است که برای رشد مغز کودکان نیز بسیار مفید است.

ما عقایدی داریم که از آنجا که متعلق به ما هستند وابستگی عاطفی و دور از عقلانیت به آن ها داریم و تمایل داریم از آن ها محافظت کنیم. ما در واقع کوله باری عاطفی از تجربیات، رویاها، ارزش ها و عادت های خانوادگی یا فرهنگی داریم و با آن ها خو گرفته ایم. ولی اگر قرار بر رشد و تعالی انسانی باشد باید این عادت ها را به بوته نقد بکشیم و قادر باشیم تک تک آن ها را به دل استدلال بکشانیم تا وابستگی عاطفی مانع از پذیرش یا عدم پذیرش استدلالی نگردد و منجر به جزم اندیشی نشود. آموختن تفکر نقادانه شباهت زیادی به آموختن مهارت های جسمانی جدید دارد، همانگونه که برای دریافت یک مهارت جسمانی نیازمند انجام تمرین هستیم، تفکر نقادانه نیز نیاز به تمرین دارد، تمرین و به کنار گذاشتن احساسات و عواطف، ما را به سمت رشد عقلانی و اخلاقی سوق می دهد.

تعاریف تفکر انتقادی

- روند پویا و ماهرانه در تجسم، به کارگیری، تحلیل، ترکیب و سنجش اطلاعات برای دستیابی به یک پاسخ و یا یک نتیجه گیری را تفکر انتقادی می نامند.
- تفکر منظمی است که واضح، معقولانه، روشن فکرانه و برپایه مستندات باشد.

- قضاوتی است دارای اراده و خودتنظیمی که در نتیجه آن تفسیر، تحلیل، ارزیابی و استنباط می‌گردد و همچنین به شرح معیارهای مفهومی و روش‌های شناختی بر آن اساس می‌پردازد.
- این تفکر شامل به کار بستن دلیل در چارچوب عقایدمان است .
- مهارت و تمایل برای شرکت در یک فعالیت همراه با تردید فکری است.
- فکر کردن درباره افکار دیگری به شکلی که آنها را سازماندهی کرده و شرح داده و کارایی و بهره‌وری آن را افزایش داده؛ همچنین نواقص و تعصبات را شناسایی کرده است. تفکر انتقادی، نه تفکر "سخت" است و نه در جهت حل مشکلات است. (از "بهبود بخشیدن" تفکرات دیگران متمایز است) تفکر انتقادی، تفکری باطنی است با مقصود به حداکثر رساندن عقلانیت شخص متفکر .
- ارزیابی‌ای بر اساس تحلیل و ارزیابی دقیق .

به طور خلاصه: یک تلاش مداوم برای آزمودن هر گونه اعتقادی و یا شکلی از علم بر اساس مدارک و شواهد است که پشتیبانی‌کننده و یا تکذیب‌کننده آن و نتیجه‌گیری‌های پیش رو که به آنها تمایل دارند، می‌باشد. می‌توان گفت تفکر انتقادی، تفکر خود رهبری، خود نظم بخشی، خود کنترلی و خود تصحیحی می‌باشد.

اصول تفکر انتقادی

ارزش‌های پایه

تفکر انتقادی یا اندیشیدن سنجشگرانه بر مضمون حرف‌هایی است که می‌شنویم و می‌خوانیم و بررسی دقیق استدلال‌هایی است که آن حرف‌ها به کمک آن‌ها خود را استوار جلوه می‌دهند. انتقاد به معنای سنجیدن است نه ایراد گرفتن؛ غرغر کردن، بهانه گرفتن، عیب‌جویی و بدخویی را نباید به عنوان تفکر انتقادی در نظر گرفت. دو گونه اندیشه انتقادی قابل تصور است: یکی خود خواهانه یا سفسطه‌ای که فرد سعی می‌کند با استفاده از قدرت تحلیل خود به منافع شخصی برسد و دیگری درست بینی یا بی‌طرفی که در آن فرد سعی می‌کند تمام جوانب امر را به صورت یکسان و بدون ارجحیت دادن به دلایل احساسی و منفعت طلبانه ببیند.

روشن اندیشی

تفکر انتقادی در هنگام سنجش گری از ارزش‌های فکری خاصی حرکت می‌کند. متنی را می‌خوانیم که موضوع در آن چنان پیچانده شده که هیچ نمی‌توان از آن سر درآورد، در حالی که اصل قضیه ساده است و ما باید آن را با آگاهی و دقتی متعارف درک کنیم. در این جا به نویسنده آن انتقاد می‌کنیم که روشن اندیش نیست. پس روشنی یک ارزش در تفکر انتقادی است. ما می‌خواهیم به روشنی برسیم. می‌پرسیم و می‌پرسیم، و با این کار گویی می‌خواهم از پهنه‌ای تاریک به روشنایی گام بگذاریم. به نویسنده انتقاد می‌کنیم که مفهوم‌ها و گزاره‌هایش دقت ندارند. دقت نیز یک ارزش مهم در تفکر انتقادی است.

بدیهیات

ارزش دیگر در تفکر انتقادی بداهت است. آنچه بدیهی است وضوحی شهودی دارد، یعنی ما بنابر تجربه مستقیم خودمان یا خردورزی مان می‌دانیم که درست است، انگار ما در ذهن یا در واقعیت در کمال آگاهی شاهد آن هستیم. اگر ما از امور بدیهی حرکت کنیم و با شیوه سنجیده‌ای در ترکیب، اطلاعات خود را از آن‌ها درهم آمیزیم، به آگاهی پیچیده‌ای می‌رسیم که چون ریشه در امور بدیهی دارد، احتمال می‌رود که درست باشد. می‌گوییم احتمال می‌رود، چون همیشه ممکن است در ترکیب اطلاعات اشتباه صورت گیرد. وقتی متنی را با دید انتقادی می‌خوانیم، توجه داریم که آیا گزاره‌های آن با بدیهیات تجربی و عقلی همخوان هستند یا نه.

از عبارت‌هایی چون «واضح و مبرهن است» نیز به همین طریق سوءاستفاده می‌شود. می‌نویسند: «واضح است که...» ما باید مکث کنیم و پرسیم: واقعاً واضح است؟ یا می‌نویسند: «مبرهن است که...» یعنی در مورد موضوع برهان عقلی آورده‌اند. باید پرسیم: واقعاً موضوع مستدل است؟ عبارت‌هایی مثل «بدیهی است که...» و «واضح و مبرهن است که...» ما را دعوت می‌کنند که ادعایی را که به دنبال آن‌ها می‌آید، بی هیچ اندیشه‌ای بپذیریم. اندیشه انتقادی به ما می‌آموزد که در اینجا باید درست رفتار معکوسی داشته باشیم، یعنی دقت ورزیم که آیا ادعا به راستی پذیرفتنی است یا نه.

تناقض‌ها

ارزشی دیگر در اندیشه انتقادی، همخوانی است. سر و ته یک متن یا سخن باید باهم بخوانند. اگر نویسنده و گوینده دچار تناقض شوند، یا این که اینجا از این اصل حرکت کند و آنجا که موردی مشابه در وضعیتی مشابه است از اصلی دیگر، بر پایه این ارزش به او انتقاد می‌کنیم.

کشف تناقض همیشه ساده نیست. ما باید متن یا سخن را تجزیه و تحلیل کنیم تا ساختار آن برایمان روشن شود، تا بتوانیم ببینیم آیا دچار تناقض شده است یا نه. در بسیاری اوقات با خبری مواجه می‌شویم که خود به خود حاوی تناقض نیست و حرفی کوتاه است که سر و ته آن با هم می‌خوانند. در اینجا آن را باید در متن زندگی و واقعیت قرار دهیم تا بطلان آن را دریابیم.

نوع دیگر تناقض بیشتر در هنگام اندیشیدن مستقل و نه فکر بر روی گفتار یا نوشتار دیگران پیش می‌آید. اندیشیدن انسان همواره جهت‌دار است و احساسات و برداشت‌های پیشین آدمی یا به تعبیر دیگر سوگیری (Bias) در آن اثر می‌گذارد. از این رو باید تا جایی که می‌توان تمایل خودفریبی که به‌طور طبیعی در انسان وجود دارد را شناخت و در مقابل آن ایستاد. گاهی این ایستادن سبب سوگیری در جهت مخالف می‌شود. در اندیشه انتقادی باید تا جایی که می‌توان سوگیری را کم کرد اما توجه داشت که به اندیشه بدون سوگیری نمی‌توان رسید. یکی از راه‌های کم کردن سوگیری مراجعه به آرای دیگران و بحث کردن پیرامون موضوع با هدف رسیدن به شناخت و نه اثبات عقیده است. این کار باعث می‌شود نقاط کور اندیشه ما که خودمان توانایی دیدن آن را نداریم ببینیم.

منطق

ارزش دیگری که در اینجا لازم است از آن یاد کنیم، استدلال متین و استوار است. اندیشه انتقادی استدلال سست را نمی‌پذیرد. استدلال باید پایه‌های محکمی داشته باشد یعنی از مقدماتی درست حرکت کند و آن‌ها را به صورتی منطقی با یکدیگر ترکیب کرده و به نتیجه برساند. اندیشه انتقادی تفکر منطقی است. منطق شیوه و اصول سنجیده تعریف و استدلال است.

فراگیری

اندیشه انتقادی بر پایه مفاهیم و قانون‌هاست. ممکن است طرز اندیشیدن شخصی ناواضح، غیر دقیق، نامربوط، غیرمنطقی و سطحی باشد. راه‌های مختلفی هست که ممکن است تفکر شخص مشکل‌دار باشد. به تازگی برخی آزمایش‌هایی که هنوز در مراحل ابتدایی هستند؛ نشان داده که برخی زمان‌ها شخص تصمیمات پیچیده‌ای را پیش از آگاهی از تمام فکت‌ها و داده‌ها می‌گیرد. از آنجایی که چنین روشی اندیشیدن انتقادی نیست (چون برای اندیشه انتقادی نیاز به بازتاب دقیق هست) پس استفاده از مهارت‌های اندیشه انتقادی، نیاز به تلاش بیشتر (بر خلاف طبیعت انسان - که تصمیم‌گیری بدون دانستن همه داده‌هاست) دارد.

در اصل، این تفکر شما را ملزم می‌کند تا از توانایی خود برای استدلال کردن استفاده کنید؛ یعنی در زمینه اطلاعات یک گیرنده فعال باشید نه یک گیرنده منفعل. متفکران منتقد، به جای پذیرش سریع اطلاعات، ایده‌ها و فرضیات موجود را زیر سؤال می‌برند. آنها همیشه در پی تعیین این موضوع هستند که آیا ایده‌ها، استدلال‌ها و یافته‌ها نشان‌دهنده تصویر کلی واقعیت هستند یا خیر و در صورتی که این‌طور نباشد، آماده پذیرش آن هستند.

کسی که مهارت‌های تفکر انتقادی را دارد می‌تواند پیوند بین ایده‌ها را درک کند؛ اهمیت ایده‌ها و استدلال آنها را تعیین کند؛ استدلال‌ها را بشناسد، آنها را بسازد و ارزیابی کند؛ سازگاری‌ها و خطاها را در استدلال‌ها شناسایی کند؛ به مشکلات با رویکردی منظم و مداوم برخورد کند؛ در توجیه فرضیات، اعتقادات و ارزش‌های خود تأمل کند.

فواید تفکر انتقادی

۱. کنجکاوی را برمی‌انگیزد

کنجکاوی نه تنها به ما کمک می‌کند تا از جهان پیرامون خود درک عمیق‌تری پیدا کنیم، بلکه به ما کمک می‌کند تا تجربه ژرف‌تری از این دنیا نیز به دست آوریم. این موضوع می‌تواند شامل نکاتی باشد که در مدرسه یا دانشگاه می‌آموزیم و یا مسائلی که در زندگی روزمره با آنها روبه‌رو می‌شویم.

متفکران منتقد درباره طیف گسترده‌ای از موضوعات کنجکاوی می‌شوند و عموماً دارای علایق گسترده‌ای هستند. آنها همواره در مورد جهان و مردم کنجکاوند. فرهنگ‌ها، عقاید و دیدگاه‌ها را که خصوصیات مشترک در نوع بشر هستند،

به خوبی درک و تحسین می کنند. این ویژگی، همان چیزی است که آنها را به افرادی تبدیل می کند که در تمام طول زندگی شان به دنبال یادگیری هستند.

در همین راستا، متفکران منتقد، مواردی از این قبیل را سؤال می کنند:

- چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ من چه می بینم؟
- چرا مهم است؟ چه کسی تحت تأثیر این اتفاق قرار دارد؟
- از چه چیزی غافل شده ام؟ چه چیزی از دید پنهان است و چرا مهم است؟
- علت این اتفاق چیست؟ از کجا می توانم مطمئن شوم؟
- چه کسی این را می گوید؟ چرا باید به این شخص گوش دهم؟ چه چیزی می تواند به من بیاموزد؟
- چه چیز دیگری را باید در نظر بگیرم؟
- چه می شود اگر...؟
- چرا که نه؟

متفکران منتقد حقیقی هیچ چیز را از روی ظاهرش قضاوت نمی کنند. آنها هرگز از سؤال کردن خسته نمی شوند و از اینکه تمام جنبه های یک مسئله را کنکاش کنند و حقایق عمیق پنهان در پشت اتفاقات را کشف کنند، لذت می برند.

۲. خلاقیت را تقویت می کند

شکی نیست که متفکران منتقد، متفکران خلاق نیز هستند. بدون شک، امروزه خلاقیت به عنوان یک مهارت ضروری در نیروی کار تعریف شده است. تفکر انتقادی در کسب و کار به شدت به توانایی خلاق بودن افراد وابسته است. بهادادن به خلاقیت و قابلیت آن برای بالابردن بازده و افزایش ارزش کالا و خدمات انعکاس پیدا می کند.

افراد خلاق درباره بسیاری از موارد، فرضیات را زیر سؤال می برند. یک ذهن خلاق به جای بحث درباره محدودیت ها، این گونه می پرسد: «چگونه» یا «چرا که نه؟». خلاقیت بی انتها است و از ظرفیت بی حد و حصری برخوردار است، به این معنی که ما به عنوان افرادی خلاق، نامحدود هستیم؛ اگر خلاقیت در همه ما وجود داشته باشد، ما نیز بی حد و مرز هستیم.

اگر چه ریسک‌های فکری که هر متفکر منتقد خلاق باید آنها را بپذیرد معقول و منطقی هستند، چنین شخصی هرگز نمی‌ترسد فراتر از منطقه امن خلاقانه خود قدم بگذارد و تفکر خارج از چارچوب داشته باشد.

۳. توانایی حل مسئله را تقویت می‌کند

کسانی که تفکر منتقدانه دارند، معمولاً به صورت غریزی دارای مهارت‌های حل مسئله هستند. افراد باید بتوانند در رویارویی با چالش‌های پیچیده، از ظرفیت تفکر انتقادی برای مهندسی راه‌حل‌های ابتکاری استفاده کنند.

آلبرت انیشتین، یکی از فعال‌ترین متفکران تاریخ، گفته است: «این طور نیست که من خیلی باهوش باشم؛ موضوع فقط این است که من زمان طولانی‌تری برای حل مشکلات صرف می‌کنم»؛ او همچنین اشاره کرده است که اگر برای حل مسئله فرصتی معادل ۱ ساعت به او داده شود، احتمالاً ۵ دقیقه را برای راه‌حل و ۵۵ دقیقه دیگر را برای معنابخشیدن و تحقیق کردن در مورد آن موضوع صرف خواهد کرد. این نوع صبوری و تعهد به درک واقعی یک مسئله، نشانه یک متفکر منتقد حقیقی است؛ در نتیجه باید برای داشتن مهارت حل مسئله، در تفکر انتقادی توانمندی بالایی داشته باشید.

۴. یک تمرین چندبعدی است

تفکر انتقادی شامل طیف وسیعی از رشته‌ها و پرورش محدوده گسترده‌ای از استعدادهای شناختی است؛ در واقع می‌توان گفت که این یک فعالیت متقابل آموزشی برای ذهن است و برای سالم ماندن ذهن دقیقاً مانند عضله، باید به آن تمرین داده شود. علاوه بر موارد بسیار دیگر، این تفکر باعث رشد و پیشرفت مهارت‌های استدلال، تفکر تحلیلی، مهارت‌های ارزشیابی، تفکر منطقی، مهارت‌های سازمانی و برنامه ریزی، توانایی‌های زبانی، ظرفیت خودانعکاسی، مهارت‌های دیداری، ذهنیت باز، تکنیک‌های تجسم خلاق، توانایی سوال کردن و تصمیم‌گیری می‌شود.

مهارت‌های بسیار دیگری را می‌توان به این لیست اضافه کرد، اما همین موارد ذکر شده نیز نشان می‌دهند که وقتی انتخاب می‌کنیم که در زندگی روزمره منتقدانه فکر کنیم، کدام ویژگی‌ها در ما تقویت می‌شوند و رشد می‌کند.

۵. استقلال را پرورش می‌دهد

چنین مهارت‌هایی به ما می‌آموزد که چگونه بر اساس تجربه و مشاهدات شخصی، معنای جهان را دریابند و با حساسیت و آگاهی و به همان روش تصمیم‌گیری کنیم. به این ترتیب، ما همچنان که زندگی موفق و مؤثری داریم، اعتماد به نفس و توانایی یادگیری از اشتباهات را نیز کسب می‌کنیم. پرورش مهارت تفکر انتقادی، ما را آماده می‌کند تا با

مشکلات پیچیده‌ای روبه‌رو شویم که در جهان پیش رو مهم‌اند. وقتی منتقدانه فکر می‌کنیم، طرز تفکرمان شکلی خودبه‌خود می‌گیرد، دارای نظم و انضباط می‌شود و بنابراین به یک ذهنیت خوداصلاح‌شونده می‌رسد؛ همچنین این به معنای آن است که وقتی با یادگیری و تجربه، قدرت تفکرمان را تقویت می‌کنیم، تفکر فعالانه به عادت می‌شود.

۶. این مهارتی برای زندگی است، نه فقط یادگیری

آموزش مهارت‌های این تفکر علاوه بر ایجاد ذهنیت‌های تفکر مستقل، بر ارتقا مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر نقش دارند. بسیاری از مریبان بزرگ در مورد اهمیت مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر، مطالب زیادی گفته‌اند؛ با این حال، احتمالاً جان دیویی آن را به بهترین شکل بیان کرده است: آموزش، آمادگی برای زندگی نیست، بلکه خود زندگی است.

هنگامی که مشغول اندیشیدن هستیم، معمولاً هدف ما فهمیدن چیزی است. می‌کوشیم تا پرسشی را پاسخ گوئیم، مسئله‌ای را حل کنیم، نتیجه‌گیری را اثبات کنیم. می‌خواهیم بدانیم به کدام یک از نامزدها رأی دهیم یا چگونه به در مورد یک مسئله کاری تصمیم‌گیری نماییم و... در همه این موارد، می‌توان گفت که می‌کوشیم معرفتی کسب کنیم که از پیش نداریم؛ و در اغلب موارد نمی‌توانیم آن معرفت را با مشاهده مستقیم حاصل کنیم. باید قدری استدلال کنیم، دو دو تا چهار تا کنیم، استنباط کنیم، و از اطلاعات موجود نتیجه‌گیری کنیم.

این شیوه رویکرد به موضوعات را با صفت تحلیلی هم توصیف می‌کنند. تفکر انتقادی تفکری تحلیلی است، یعنی موضوع را می‌شکافد، اجزای آن را دانه‌دانه می‌سنجد و در ادامه شیوه ترکیب آن‌ها را واری می‌کند. در دوران باستان ارسطو استاد این کار بوده است. محتوای کار او مانع شناخت درست صورت و شیوه کار او شده است. در آستانه عصر جدید فیلسوفی به نام رنه دکارت سر برمی‌آورد که به اندیشه تحلیلی جان تازه‌ای می‌دهد. اندیشه انتقادی تحلیلی او بنای فکر قرون وسطایی را ویران می‌کند.

فایده پرسیدن سؤال‌های به جا

پرسش‌های نقادانه ما را در سمت و سوی واکاوی نظرات، تصمیم‌ها یا قضاوت‌های بهتر قرار می‌دهد. دو روش برای تفکر وجود دارد؛ اسفنجی و غربالی. در روش اسفنجی، فرد انبوهی از اطلاعات و داده‌های گوناگون در ذهن دارد

کسی که به این روش تکیه کند، از آنجایی که ارتباطی میان این داده‌ها برقرار نکرده و صرفاً دریافت کننده بوده، قضاوتش بر اساس آخرین اطلاعاتی است که دریافت نموده‌اند. در روش غربالی، فرد سره را از ناسره تمایز می‌دهد. این دو روش در واقع مکمل یکدیگرند، به این صورت که با استفاده از اطلاعات (روش اسفنجی) و نیز پرسیدن سوال‌ها و ارزیابی داده‌ها (روش غربالی) استدلال صحیح‌تر را به کرات مورد پرسش قرار دهیم.

در بررسی ذهنی غربالگری اطلاعات، این پرسش‌ها را می‌توان این گونه واریسی کرد:

۱- مسئله چیست و نتیجه/مدعا کدام است؟

تمیز میان مسئله و نتیجه/مدعا کار ساده‌ای نیست. در بحث‌ها معمولاً طرفین علاوه بر اینکه موضوع یا مسئله بحث را به دقت بررسی نکرده‌اند، تشخیص درستی هم از نتیجه یا ادعای بحث ندارند. در نتیجه ابتدا باید دانست که این دو چه ماهیتی دارند.

تعریف مسئله عبارت است از سؤال یا اختلاف نظری که باعث گفتگو و محرک آن است. مسائل دو دسته هستند، توصیفی و اخلاقی (تجویزی). مسئله توصیفی بدنبال یافتن الگوی ثابت و منظم در جهان خارج است و پاسخ مشخصی دارد، مثلاً:

علت فشار خون چیست؟

شهریه دانشگاه در سال ۲۰۲۲ چقدر خواهد شد؟

ولی در مسائل اخلاقی ما بدنبال درست و نادرست یا خوب و بد هستیم. موضوعاتی که در جامعه رخ می‌دهند، بیشتر اخلاقی‌اند، برای مثال:

آیا مجازات اعدام منسوخ شود؟

در خصوص امنیت اجتماعی چه باید کرد؟

برای فهم دقیق و بهتر مسئله، می‌توان از خود گوینده کمک گرفت و خواست که منظورش را مشخص‌تر بیان کند. توصیه می‌شود که در هنگام خواندن یک مقاله یا گوش دادن به یک سخنرانی در ابتدا مسئله را بیابید. اگر یافتن مسئله دشوار بود سعی کنید نتیجه یا مدعا را کشف کنید، به این ترتیب فهم مسئله آسانتر خواهد شد.

نتیجه یا مدعا چیست؟ آن پیامی است که گوینده یا نویسنده می خواهد شما آن را بپذیرید. هر پاسخی که به این پیام داده می شود، نتیجه است. سرنخ هایی وجود دارد که می توان نتیجه رایافت:

(۱) پرسید که مسئله چیست.

(۲) به دنبال واژه های راهنما بگردید؛ مثلاً "در نتیجه، بنابراین، پس، معلوم می کند که، از این رو، حقیقت این است که" و ...

(۳) در جاهایی که احتمال مطرح شدن نتیجه است، دنبال آن بگردید.

(۴) به یاد داشته باشید که چه چیزهایی نتیجه نیستند، مثلاً: مثال ها، آمار، تعریف ها، سوابق تحصیلی و شغلی، شواهد و قرائن.

(۵) سوابق و مواضع گوینده را بشناسید.

(۶) پرسید که دقیقاً نتیجه چیست.

۲- دلایل استدلال کدام اند؟

کنجکاوی انسان زمانی برای پذیرش مدعا/نتیجه به پایان می رسد که دلایل ارزشمند و قابل قبولی از آن حمایت کند. در غیر این صورت، مدعا چیزی را کم خواهد داشت و قابل اتکا نخواهد بود. دلایل در واقع مجموعه ای از، تمثیل، ادعا، عقاید، شواهد، استعاره ها، شنیده ها یا گفته ها است که مبنا و اعتبار نتیجه به شمار می آید؛ در حقیقت آن چیزی که قوام بخش نتیجه است. گوینده یا نویسنده با کمک دلایل نشان می دهد چرا حق با اوست "به چه دلیل این را می گوید". اگر بتوانید دلایل را تشخیص دهید، آنگاه می توانید نتیجه یا مدعا را ارزیابی کنید. نقطه قوت هر استدلال در دلایل آن نهفته است. برهان، حاصل همسویی دلایل و نتیجه است. هر کس تنها در صورتی فکور و اندیشمند محسوب می گردد که برهان ارائه دهد. نوشتاری که در آن دلیل به کار گرفته نشده باشد، برهان نیست. برهان ویژگی هایی دارند:

۱. در برهان، قصد و نیت وجود دارد و باید بدان واکنش نشان بدهیم.

۲. به منظور بالا بردن کیفیت برهان، باید از تفکر نقادانه کمک گرفت.

۳. باید بتوانیم میان دلایل و نتیجه تمایز قائل شویم.

برای پیدا کردن دلایل باید ابتدا نتیجه را یافت، سپس دلیل یا دلایلی را که برای آن نتیجه در نظر گرفته شده است، با پرسش "چرا" استخراج کرد. یکی از راه‌هایی که می‌توان فهمید دلایلی که ما بدان دست یافته ایم، دلایل مورد نظر نویسنده است، این است که خود را در جایگاه نویسنده قرار دهیم. همچنین برای یافتن دلیل، در پی واژگان آن بگردید؛ مثلاً این به این دلیل است که، زیرا، به علت اینکه، به خاطر این که، زیرا، به علت این که، به خاطر این که، چون" و ...

هر کس برای اثبات دلایل خود به شواهد مختلفی استناد می‌کند مثلاً امور واقع، نتایج تحقیقات علمی، مثال‌هایی از زندگی واقعی، آمار، استناد به افراد خبره و تمثیل. ولی باید بفهمیم که در چه موقعیتی باید از هر یک از آن‌ها استفاده کرد. سعی کنید دلایل و نتایج را منظم در ذهن خود جای دهید تا ارزیابی استدلال برای شما کار ساده‌تری گردد. مخاطب اصلی‌ترین جایگاه را دارد. توجه به او سبب می‌شود تا درباره دلایل و مدعا / نتیجه، دقت بیشتری نمائیم تا برای او به وضوح قابل درک باشد. باید از واژه‌ها و گزاره‌ها برای شکل دادن روابط منطقی در استدلال خود بهره ببریم.

۳- کدام واژه‌ها یا عبارات مبهم اند؟

برای قضاوت منصفانه باید معنی اجزاء استدلال را بررسی کنیم. این جاست که نیاز داریم به ظرافت‌های زبانی توجه کنیم. باید معنای دقیق عبارت‌ها را دریابیم تا مقصود نویسنده یا گوینده را بطور شفاف بفهمیم. به دنبال ابهام‌ها بگردید و اجازه ندهید با آنچه مبهم است، قضاوت کنید. برهان شفاف را بپذیرید. برای مشخص کردن واژگان مبهم سوال پرسید؛ مثلاً منظور شما از آن واژه یا عبارت چیست؟

برای برطرف کردن ابهام جملات باید به عبارت‌های قبل و بعد آن توجه کنید. البته می‌توانید از فرهنگ‌های لغت نیز استفاده کنید ولی فهم واژه‌ها در زمینه متن از هر چیز اهمیت بیشتری دارد. هر کس که نتواند تصویری واضح از استدلالش ارائه دهد، حق ندارد که خواهان پذیرش حرف خود از سوی دیگران باشد. در بسیاری از برهان‌ها نمی‌توان از فرهنگ واژگان استفاده کرد، بلکه باید به بررسی متن پرداخت. علاوه بر توجه به معانی واژه‌ها باید به بار

عاطفی جملات و استدلال ها نیز توجه کنید و بدانید کسانی که از زبان استفاده می کنند، می دانند که می توان از احساسات بهره برداری کرد. اگر می خواهید اندیشه نقاد داشته باشید، باید به بار عاطفی جملات دقت کنید.

۴- تضادهای ارزشی و فرض های ارزشی کدام اند؟

در نگاه اول هر برهانی با عقل سازگار است ولی شنونده یا خواننده باید روبنا و زیر بنای هر برهان یا استدلال را بررسی کند. از جمله اهداف اساسی تفکر نقادانه، استقلال رأی، حس کنجکاوی و معقول بودن است. برای رسیدن به این ها باید طرفنها و فرض های پنهانی دیگران را کشف کنیم. ویژگی فرض ها چیست؟

(۱) پنهان شده یا بیان نشده اند

(۲) مسلم گرفته می شوند

(۳) در نتیجه تاثیر اساسی دارند

(۴) می توانند فریبنده باشند.

ارزش ها، عقاید پنهان شده ای هستند که آدم ها آن ها را اساسی تلقی می کنند و با آن ها خوب و بد را می سنجند؛ مسائلی که بر انتخاب ما در مناقشه های اجتماعی تاثیر گذارند. سعی کنید لیستی از ارزش ها برای خودتان تهیه کنید مثلاً از دوستان خود توقع دارید چگونه انسان هایی باشند؟ یا سیاستمدار "حقیقتگو" به چه معناست؟ فرزندانان را مطابق کدام معیار بار می آورید؟ از خودتان پرسید که در برابر موضعی که نویسنده درباره ارزشی گرفته است، شما چگونه فکر می کنید. منظور از فرض ارزشی این است که گوینده یا نویسنده عقیده ای را مطلوب تر یا نسبت به دیگر ارزش ها مسلم فرض کند و درباره این که جهان چگونه باید باشد، حکم صادر کند. پاسخ متفاوت آدم ها به یک سوال واحد به شدت تحت تاثیر پابندی به ارزش های گوناگون است. ولی این نکته را بدانید که انسان ها تا جایی، به ارزش هایشان پایبند هستند. بسته به موقعیت و متن، ارزش ها جابجا می شوند به عبارت دیگر، فرض های ارزشی وابسته به زمینه خاص مسئله هستند. در استدلال های تجویزی یا اخلاقی، فرض های ارزشی در واقع پشت پرده، دلایل و نتیجه / مدعا را هدایت می کنند. شما به عنوان یک متفکر نقاد وظیفه دارید که این دلایل ارزشی را بیابید، تضادهای ارزشی متداول را بشناسید و نسبت به آنها آشنایی پیدا کنید و با کمک این شناخت، فرض های ارزشی مربوط به

نویسنده را بیرون بکشید. از طرفی دریافتن ارزش های متداول یا سوابق گوینده یا نویسنده تحقیق کنید، مثلاً پزشک است؟ مدیر کارخانه داروسازی است؟

توجه به پیامدهای ارزشی نیاز به دقت دارد به این معنا که چه ارزشی چه نتایجی را چه مطلوب و چه نامطلوب به بار می آورد. ممکن است نویسنده یا گوینده این نتایج را به عنوان دلایل ذکر کند. کنجکاوانه از او پرسید که چرا این دلایل را اتخاذ کرده است؟ سعی کنید پس از یافتن ارزش های اصلی، تجزیه و تحلیل خود را در باب استدلال متوقف نکنید زیرا نقاط ضعف دیگر را نخواهید یافت. بدانید که ترجیح ارزشی بر ارزش دیگر نیازمند استدلال است آن هم به شیوه عقلانی و آگاهانه. کسی که نقادانه می اندیشد باید شناخت درستی از فرض های ارزشی عقلانی و فرض های ارزشی غیر عقلانی داشته باشد.

۵- فرض های توصیفی کدام اند؟

فرض های توصیفی مانند فرض های ارزشی، اجزای پنهان برهان ها هستند که برای ارزیابی یک برهان ما نیازمند شناخت آن ها هستیم. فرض های توصیفی درباره این است که جهان چگونه است یا چگونه خواهد شد و در واقع توصیف کننده جنبه های مختلف جهان است، مثلاً "این خودرو شما را به هر کجا بخواهید می برد".

نتیجه: این خودرو خاص، شما را به هر جا دلتان بخواهد می برد.

دلیل: این مدل خودرو در موارد متعدد کارکرد خوبی داشته است.

پیش فرض توصیفی اول: کیفیت یک مدل خودرو سال به سال تغییر نمی کند.

پیش فرض توصیفی دوم: مشتریان با این خودرو جدید همان طور رانندگی خواهند کرد که کسی که دارد از خودرو تعریف می کند، با آن رانندگی کرده است.

توجه کنید که دلایل قانع کننده را بپذیرید و نقادانه بیاندیشید و از کسی که توجه کرده است بخواهید برای شما توضیح دهد که چرا این فرض را باید قبول کنید. واقعیت این است که یافتن فرض ها کار دشواری است و نیازمند قوه تصور، خلاقیت و تمرکز برهان است. اما می توانیم با کمک گرفتن از سرنخ ها، دریافت درستی از آن ها داشته باشیم:

۱) به دنبال چیزهایی بگردید که نویسنده یا گوینده برای اینکه دلایل و نتیجه را به هم ربط بدهد، باید آن ها را مسلم گرفته باشد. پرسید "شما چطور از این دلیل به این نتیجه رسیدید یا" اگر به فرض دلایلتان درست باشد، ولی از این دلایل به این نتیجه نمی توان رسید؟"

۲) دنبال دلایلی بگردید که نتیجه را پذیرفتنی می کنند.

۳) خودتان را جای نویسنده یا گوینده بگذارید.

۴) خودتان را به جای کسی بگذارید که با نتیجه /مدعا مخالف است. فکر کنید که چرا کسی می تواند نتیجه را نپذیرد.

۵) احتمال دهید که برای دستیابی به مزیت های مطرح شده در دلایل، راه های دیگری هم باشد.

۶) دلایلی را که پشتوانه محکمی ندارند، مسلم به حساب نیاورید.

۷) فرض های پیش پا افتاده و بدیهی را تجزیه و تحلیل نکنید.

۶- آیا مغالطه ای در کار نیست؟

باید بتوانیم ارزش دلایل و نتیجه /مدعا را بررسی کنیم تا بفهمیم که قابل قبول است یا نه. باید به حقه هایی توجه نمود که به آن مغالطه می گویند تا تنها استدلال صحیح را بپذیریم.

حقه های متداول:

۱- استدلالی که فرض های نادرست یا خطا در آن گنجانده شده است.

۲- دادن اطلاعات نامرتبط به مسئله و نتیجه /مدعا

۳- آوردن دلایلی که صحت آن ها به نتیجه /مدعا وابسته است.

مراحل زیر، روشی برای یافتن مغالطه ها است:

۱- نتیجه /مدعا و دلایل را تشخیص دهید.

۲- دلایل گوینده را با هم مقایسه کنید و ببینید که به نتیجه مربوط است یا خیر

۳- این سوال را پیرسید "اگر دلیل مطرح شده صحیح باشد، باید چه چیزی را قبول داشته باشیم تا این دلیل به طور منطقی مؤید نتیجه باشد و برای اینکه آن دلیل منطقاً صحیح باشد، چه چیزی را باید قبول داشته باشیم؟

۴- از خود پیرسید: آیا این فرض ها با عقل جور در می آید؟

۵- مطمئن باشید دلایل به خاطر مسائل عاطفی روی شما تاثیر نگذارند و جای منطق را نگیرند.

در ادامه تعدادی از مغالطه های معروف را بیان می نمائیم:

در سرایشی افتادن: این که فرض کنیم عمل پیشنهاد شده زنجیره ای غیر قابل کنترل به راه خواهد انداخت.

اشتراک لفظ: واژه کلیدی چند بار استفاده شده باشد ولی در معانی متعدد

استناد به نظر اکثریت: اغلب مردم درباره آن چه نظر می دهند تحقیقات کافی را انجام نمی دهند در نتیجه نمی توان به رأی اکثریت اتکا کرد.

استناد به مرجع مشکوک: تأیید کردن نتیجه ای از سمت مرجعی که تخصص کافی را ندارد.

مغالطه توسل به احساسات: با برانگیختن احساسات می خواهد دلایل را باور پذیر کند.

حمله به پهلوان پنبه: حمله به دیدگاهی که در واقع وجود ندارد.

تبیین نام گذاری: مثلاً: چرا پدر تازگی عجیب رفتار می کند؟ پاسخ: دچار بحران میان سالی شده است. بدون اینکه تحلیلی از رفتار فرد ارائه شود، صرفاً بر رفتار وی نامی می گذارند.

حمله به شخص: مثلاً در نامه ای کسی به جای آن که پاسخ استدلال فرد مقابل را بدهد به او حمله کند و انگ های مختلف به او بچسباند. به این مغالطه "حمله یا توهین به شخص می گویند".

کلی گویی خوش آب و رنگ: استفاده از واژه های کلی و ارزشی که سبب ایجاد احساسات خوشایند می شوند.

مطرح کردن نکته انحرافی: عوض کردن موضوع بحث و صحبت درباره موضوع نامربوط

مصادره به مطلوب: نتیجه در آن مفروض گرفته شده است.

اگر می خواهید برای شنونده یا خواننده استدلالی بر اساس منطق بیان کنید، باید مرتکب مغالطه نشوید و آگاهانه استدلال کنید و مراقب باشید که برهان تان دچار فساد نگردد.

۷- شواهد چقدر محکم اند؟ (شهود، تجربه شخصی، گواهی اشخاص و استناد به نظر مراجع)

امور واقع چقدر قابل استناد و قابل قبول هستند. درباره این ادعاها چه نظری باید داشت؟ اولین سوالی که پرسیده می شود این است که "چرا باید آن ها را بپذیریم؟". هر چه کیفیت و کمیت شواهد ادعایی بالاتر باشد، بیشتر می توانیم به آن ها اعتماد کنیم.

برای فهم اینکه کدام یک از آن ها مقرون به واقع هستند، با پرسیدن سؤالات زیر آن ها را ارزیابی کنیم:

۱- چگونه این ادعا را ثابت می کنید؟ از کجا می دانید این ادعا صحیح است؟

۲- شواهد مؤید این ادعا کدام اند؟ چرا این ادعا را قبول دارید؟ شواهد عرضه شده چقدر محکم اند؟

با پرسیدن، تفکر نقادانه پرورش می باید و شما را در مسیر درست قرار می دهد. علت عصبانیت برخی افراد از پرسش، این است که دلایل و شواهد کافی و قابل دفاعی ندارند. عرضه شواهد برای تأیید دلایل استدلال ضرورت دارد و به کیفیت برهان کمک می کند. برای اینکه چه ادعایی قابل اعتماد باشد، به این سه نکته توجه کنید:

۱. ادعایی که درستی آن بی چون و چرا پذیرفته شده باشد.

۲. شواهدی که نتیجه استدلال را موجه سازد.

۳. ادعایی که شواهدی در تأیید آن وجود داشته باشد.

شواهد عبارت است از اطلاعاتی که نویسنده یا گوینده آن ها را به صراحت با دیگران در میان می گذارد تا از آن ها برای توجیه یا تأیید ادعایی استفاده شود. برای ارزیابی کیفیت شواهد باید بدانیم که آن ها از چه نوعی هستند، شهود، تجربه شخصی، گواهی اشخاص، استناد به نظر مراجع، مشاهدات شخصی، نمونه های موردی، تحقیقات علمی و تمثیل ها.

۸- آیا علت های بدیل در کار نیستند؟

در تبیین رخدادها یا مسائل، هر کسی علتی را بیان می کند، اگر این علت یا شواهد پذیرفتنی نباشد یعنی میان علت و معلول رابطه منطقی برقرار نباشد علت بدیل نیست ولی اگر محکم و قابل قبول باشد علت بدیل نامیده می شود.

۹- آیا آمار عرضه شده فریب دهنده نیست؟

از جمله شواهدی که گوینده یا نویسنده آن را بسیار بکار می برند، آمار است این آمارها مارا فریب می دهند زیرا اعداد، شکلی از دقیق بودن و علمی بودن را القاء می کنند. اگر می خواهید نقادانه نیندیشید باید سعی کنید که اطلاعات دقیق و درستی از آمارها بدست آورید.

۱۰- چه اطلاعات مهمی بیان نشده است؟

اگر بخواهیم استقلال رأی داشته باشیم باید خودمان تصمیم بگیریم ولی برای انتخاب درست نیازمند اطلاعات کافی هستیم کسانی که چیزی را تبلیغ می کنند یا درباره چیزی سخن می گویند به آن جنبه هایی توجه دارند که مورد پسند خودشان است و جنبه های مثبت آن را بیان می کنند. سرنخ هایی برای پیدا کردن اطلاعات مهمی که بیان نمی شوند:

۱. استدلال هایی که علیه آن استدلال بیان شده است.

مخالف این نتیجه چه دلایلی دارد؟

۲. تعریف های از قلم افتاده را بیابید؛

۳. ترجیحات ارزشی یا دیدگاه های بیان نشده را پیدا کنید؛

۴. منابع و امور واقعی را که در برهان از آن ها استفاده شده است، بررسی کنید؛

۵. به جزئیات روند جمع آوری اطلاعات توجه کنید؛

۶. شیوه های دیگر جمع آوری اطلاعات را در نظر بگیرید و پرسید: "اگر پژوهش آزمایشگاهی انجام می گرفت آیا نتایج متفاوتی را به بار نمی آورد؟"

۷. ارقام، نمودارها، جداول، داده های بیان نشده یا ناقص یا از تاریخ گذشته را بشناسید؛

۸. پیامدهای مثبت و منفی (کوتاه مدت یا دراز مدت) استدلال را در نظر بگیرید؛

۹. زمینه ای را که نقل قول ها و گواهی های شخصی از آن گرفته شده اند، به چالش بکشید؛

۱۰. منافع (مالی، پست و مقام و ...) را که از قانع کردن نصیب نویسنده یا گوینده می شود، بفهمید. نکته دیگری که باید در نظر بگیرید، نکات منفی است که از قلم می افتد؛ مثلاً پیامدهای منفی که فلان داروی جدید دارد.

۱۱- چه نتیجه / مدعاهای معقول دیگری می توان مطرح کرد؟

فرض ها و نتایج یک مسئله می تواند متعدد و چند وجهی باشد در حالی که برخی تنها به یک مسئله می توانند پاسخ بدهند یا خیر دهند و تحلیلی ورای آن متصور نباشد. از آنجا که انسان ها پیش فرض ها و ارزشهای متفاوت دارند در پاسخ به یک سوال نیز متفاوت عمل می کنند و همگان به پاسخ بله یا خیر قانع نیستند. باید ادعاهای معقول دیگری را مطرح نمود.

رسیدن به پاسخ صحیح در علوم طبیعی کار ساده تری است. اما در علوم انسانی و سوالاتی که به انسان وابسته است به دلیل پیچیدگی و ناشناخته بودن ابعاد وجودی انسان از طرفی و داشتن حب و بغض از سوی دیگر، یافتن پاسخ نزدیک به حقیقت دشوارتر می شود. باید سعی کنیم در پاسخ به پرسشهایمان از احساسات باورهایی که بدان ها تعلق خاطر داریم، دست برداریم و به سخنان دیگران گوش بسپاریم. تفکر نقادانه هم برای دفاع از عقاید فعلی مان و هم برای ارزیابی آن ها استفاده می شود.

با نگاهی به عقاید افرادی مانند گالیله (Galileo)، ویلیام ادوارد برگهارت دوبوآ (W. E. B. Du Bois)، آلبرت اینشتین (Albert Einstein)، برتراند راسل (Bertrand Russell)، مارتین لوتر کینگ جونیور (Martin Luther King Jr.) و سایر اندیشمندان درمی یابیم که اشاره مکرر به مزایای تفکر انتقادی، هزاران سال قدمت دارد. چه چیزی این تفکر را به چنین مجموعه ای از مهارت های ارزشمند تبدیل می کند و از چه نظر برای ما سودمند است؟

جان دیویی به عنوان پدر تفکر انتقادی مدرن محسوب می شود. او تفکر انتقادی را تفکری تأملی یا تفکر عمیق می دانست و آن را اینگونه تعریف می کرد: «بررسی فعال، پایدار و دقیق یک باور یا صورتی مفروض از دانش در پرتو زمینه های پشتیبان و نتایج بعدی آن». منظور از فعال بودن این است که ایده ها و اطلاعات از کس دیگری گرفته نشده باشد (که به آن پردازش منفعل می گوئیم)؛ در عوض، فرد باید خودش بیندیشد، سؤال مطرح کند و به جمع آوری

اطلاعات بپردازد. منظور از پایداری و دقیق بودن این است که بدون فکر کردن درباره چیزی به نتیجه گیری ناگهانی نپردازیم. مهم ترین نکته در تعریف دیویی، زمینه‌هایی است که از باور مورد نظر پشتیبانی می‌کند. در واقع، آنچه دیویی مهم می‌داند، دلایلی است که برای باورهایمان داریم و نتایجی است که این باورها به دنبال دارند .

ادوارد گلاسر که یکی از پدیدآورندگان پرکاربردترین آزمون سنجش تفکر انتقادی است، با وام گرفتن از نظریه دیویی، تفکر انتقادی را اینگونه تعریف می‌کند:

- تمایل به بررسی متفکرانه مسائل و موضوعاتی که در حیطه تجربه فرد قرار می‌گیرند.
- دانستن روش‌های جستجو و استدلال منطقی
- مهارت‌هایی برای اجرای روش‌های مذکور. تفکر انتقادی مستلزم تلاشی مداوم برای بررسی هر باور یا شکل مفروضی از دانش در پرتوی شواهد پشتیبان و نتایج بعدی آن است.

مهارت‌های زیربنای تفکر انتقادی

ادوارد گلاسر، مجموعه‌ای از مهارت‌های زیربنای تفکر انتقادی را برمی‌شمارد:

- ۱-بازشناسی مسائل
- ۲-پیدا کردن وسیله‌هایی کاربردی برای مواجهه با آن مسائل
- ۳-جمع آوری و دسته‌بندی اطلاعات مرتبط
- ۴-بازشناسی فرض‌ها و ارزش‌های بیان‌نشده
- ۵-فهم و استفاده دقیق، واضح و تفکیک‌شده از زبان
- ۶-تفسیر داده‌ها
- ۷-سنجش شواهد و ارزشیابی گزاره‌ها
- ۸-بازشناسی روابط منطقی موجود بین گزاره‌ها

۹- استخراج نتایج تضمینی و تعمیم آن‌ها

۱۰- آزمودن تعمیم‌ها و نتایجی که فرد به آن دست یافته‌است

۱۱- بازسازی الگوی باورهای فرد بر پایه تجارب گسترده‌تر

۱۲- ارائه قضاوت‌های دقیق درباره کیفیت‌ها و چیزهای خاص در زندگی روزمره

رابرت انیس، یکی از معروف‌ترین افرادی است که به رشد سنت تفکر انتقادی کمک کرده است. او می‌گوید: «تفکر انتقادی، تفکری تأملی و منطقی است که بر تصمیم گرفتن درباره این که چه چیزی را باور کنیم یا انجام دهیم تمرکز دارد.» توجه این تعریف به تصمیم‌گیری درباره «انجام دادن»، چیزی است که در تعاریف گذشته تصریح نشده بود؛ لذا از منظر انیس، تصمیم‌گیری جزئی از تفکر انتقادی محسوب می‌شود.

ریچارد پاول تعریف نسبتاً متفاوتی از تفکر انتقادی ارائه می‌دهد: «تفکر انتقادی حالتی از فکر کردن درباره هر موضوع، محتوا یا مسئله است که فرد در آن، کیفیت تفکر خود را با بر عهده گرفتن ساختارهای درونی تفکر و اعمال استانداردهای عقلانی بر روی آن‌ها بهبود می‌بخشد.» نکته جالب این تعریف، توجه به جنبه‌ای از تفکر انتقادی است که مورد توافق معلمان و پژوهشگران واقع شده و آن این که تنها راه واقعی برای رشد توانایی تفکر انتقادی، «فکر کردن درباره تفکر خود» (که فراشناخت نامیده می‌شود) و تلاش آگاهانه برای ارتقای آن با استفاده از برخی مدل‌های تفکر خوب در آن حوزه است.

تفکر انتقادی به شما کمک می‌کند تا بتوانید به بهترین راه حل ممکن برسید. به زبان ساده‌تر، راهی است برای تفکر در مورد هر آنچه که در حال حاضر ذهن شما را به خود اشغال کرده است، طوری که بتوانید به نتیجه نهایی برسید.

انواع مهارت‌های تفکر انتقادی

برای انجام چنین تفکری و جهت رسیدن به چنین عملکردی نقش مداخله‌گرایانه مهارت‌های شناختی تفکر انتقادی بسیار چشم‌گیر است.

۱) مشاهده کردن

مهارت‌های مربوط به مشاهده، نقطه شروع این تفکر هستند. افرادی که به درستی مشاهده می‌کنند، می‌توانند به سرعت مشکل جدید را درک و شناسایی کنند. افراد حرفه‌ای در مهارت مشاهده کردن، می‌توانند درک کنند که چرا مشکلی وجود دارد و حتی ممکن است به وجود آمدن یک مشکل را پیش از وقوع آن، پیش‌بینی کنند.

۲) تجزیه و تحلیل کردن

قدم بعدی، تجزیه و تحلیل مشکل است. توانایی تجزیه و تحلیل وضعیت، شامل دانستن واقعیت‌ها، داده‌ها یا اطلاعات مربوط به مشکل است که یک مهارت اساسی برای حل مشکل به حساب می‌آید. تحلیل به معنای تلاش و باز کردن چیزی است و روشی است که در آن نظام‌های پیچیده را با تحلیل به اجزاء و عناصر بسیط‌تر به قصد مشخص کردن دقیق روابط بین اجزاء مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳) استنتاج کردن

استنتاج کردن یعنی نتیجه‌گیری در مورد اطلاعاتی که جمع‌آوری کرده‌اید. این مهارت ممکن است شما را به داشتن دانش یا تجربه خاص فنی یا تخصصی مجاب کند. وقتی اطلاعات مربوط به یک وضعیت را استنتاج می‌کنید، بر اساس اطلاعات محدود، پاسخ‌هایی را جمع‌آوری می‌کنید؛ مثلاً یک مدیر، ممکن است به استفاده از مهارت استنتاج نیاز داشته باشد تا تعیین کند که چه چیزی باعث افت عملکرد سازمان می‌شود. ارزشیابی عبارت است از تعبیر تفسیر و توانایی پردازش اطلاعات و تعیین اعتبار آنها می‌باشد. استنباط نتیجه‌ای است که فرد از پدیده‌های به وقوع پیوسته بدست می‌آورد. استدلال قیاسی یعنی نتیجه گرفتن از مقدمات کلی یا از کلی به جزئی رسیدن و در نهایت استدلال استقرایی به معنای نتیجه گرفتن از مقدمات جزئی یا از جزئی به کلی رسیدن است.

۴) ارتباط برقرار کردن

مهارت‌های ارتباطی، اهمیت زیادی دارند. این مهارت‌ها به ما کمک می‌کنند که در مورد مسائل و راه‌حل‌های احتمالی آنها با همکاران و سایر ذی‌نفعان گفت‌وگو کنیم. برقراری ارتباط، مهارت مهمی برای توسعه بسیاری از اهداف در محل کار، از جمله تفکر انتقادی است.

۵) توانایی حل مسئله

بعد از شناسایی و تجزیه و تحلیل مشکل و بحث در مورد راه حل های احتمالی آن، مرحله نهایی، اجرای راه حل است. برای اجرای بهترین راه حل ممکن، نیاز به تفکر انتقادی است که می توان فهمید که آیا راه حل مشکل را برطرف می کند یا خیر.

کاربرد های تفکر انتقادی

امروزه، تفکر انتقادی در دنیای کسب و کار روی سه حوزه ی برجسته سازمان ها، یعنی منابع انسانی، بازاریابی و خدمات مشتری، تأثیر می گذارد.

۱- حوزه منابع انسانی

بسیاری از شرکت ها شروع به استخدام متخصصان آموزش دیده ای کرده اند که به مهارت های تفکر انتقادی مجهز هستند و یا از تکنیک هایی مانند مصاحبه های حقیقت یابی، اظهارات شاهد، اعتبارسنجی کارمندان برای بررسی و آسیب های شناسی رفتارهای انحرافی در محیط کار استفاده می نمایند و هم چنین تأثیرات برکناری از کار را بر بهره وری کلی تیم بررسی می نمایند.

۲- بازاریابی

افراد در حوزه ی بازاریابی، روابط عمومی، مدیریت عملیات و فروش، با توجه به محصولات و خدمات ، از مهارت های تفکر انتقادی برای درک کلی شرکت ، استفاده می کنند.

پیش از این، بازاریابی یک محصول به گونه ای که فقط مورد توجه جمعیتی خاص باشد، به عنوان ترفندی خوب شناخته می شد؛ با این حال، در حال حاضر بازارهای جاویژه یا گوشه ای (niche markets) در مواجهه با رکود جهانی و بحران اقتصادی افت چشم گیری داشته اند. آژانس های بازاریابی از تفکر انتقادی استفاده کردند و راهی را برای مقابله با این موضوع یافتند. در ادامه، ایده ی هدف قرار دادن یک بازار جاویژه کنار گذاشته شد و تکنیک های بازاریابی به عنوان جایگزینی برای معرفی محصول در حوزه های وسیع تر مورد استفاده قرار گرفتند، حتی در شرایطی که آن محصول برای ایجاد هیچ گونه تغییری ساخته نشده بود؛ به این ترتیب، محصولات بدون نیاز به از دست دادن بازار اصلی خودشان، مشتریانی را از تمام گونه های جمعیتی جذب می کردند. به عنوان مثال، اگر خودرویی به نحوی به بازار عرضه

شود که فقط مورد استقبال بانوان قرار بگیرد، دستیابی به ارقام فروش موردانتظار با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. دلیل این امر باور عمومی است که درباره‌ی محصول شکل می‌گیرد و سبب می‌شود که مشتریان مرد از آن فاصله بگیرند. راهبرد درستی که امروزه در حال اجراست، عرضه کردن محصولات به گونه‌ای است که مورد توجه تمام اعضای خانواده باشد.

۳- خدمات مشتری

کارمندانی که به طور منظم با مشتریان و ارائه خدمات ارتباط موثر برقرار می‌کنند، از مهارت‌های تفکر انتقادی برای درک نیازهای مشتری و انتقال دانش محصول استفاده می‌کنند. استفاده از اطلاعات مربوط به مشتری برای دستیابی به سطح رضایت‌مندی، قسمت مهمی از حل تعارض است.

کارکنان برای یادگیری مهارت تفکر انتقادی به چه خصوصیات نیاز دارند؟

توانایی فرد در مهارت‌های سخت، مثل دانش سخت‌افزاری یا توانایی نوشتاری، میزان توانایی تفکر انتقادی او را نشان نمی‌دهد. کارکنان برای یادگیری مهارت تفکر انتقادی، به هوش هیجانی (EQ) و مجموعه مهارت‌های نرم، مثل خلاقیت و گوش دادن فعال نیز نیاز دارند.

مهارت‌های تفکر انتقادی در افرادی که ویژگی‌های زیر را دارند، توسعه‌پذیر هستند:

- افرادی که کنجکاو هستند و به یادگیری بیشتر علاقه دارند.
- افرادی که می‌توانند ارتباط بین دو داده مختلف را که به روند خاصی اشاره دارند، پیدا کنند.
- افرادی که شنوندگانی هستند با ذهن باز و مشتاق به شنیدن نظرات مختلف.
- افرادی که اگر از آنها خواسته شود، تفکرات و تعصباتشان را بازبینی می‌کنند.
- افرادی که در یافتن راه‌حل‌ها به‌طور طبیعی خلاق هستند.
- کسانی که اعتمادبه‌نفس دارند؛ زیرا اعتمادبه‌نفس در تفکر مستقل، ارائه نتیجه‌گیری و تصمیم‌گیری ضروری است.

باید به دنبال افرادی باشیم که هم از مهارت های بین فردی قوی و هم از هوش کافی برخوردارند؛ این کارمندان نسبت به افرادی که فقط از لحاظ فنی برتر هستند، پتانسیل های بالاتری برای یادگیری تفکر انتقادی دارند. ممکن است که کارمندان در مورد مهارت های خود اختلاف نظر داشته باشند. آنها را ترغیب کنید که افکارشان را به چالش بکشند و خارج از چارچوب ها فکر کنند.

آیا می توان به کارمندان، تفکر انتقادی را آموزش داد؟

پاسخ مثبت است؛ مهارت های تفکر انتقادی آموختنی هستند؛ کارمندان می توانند با گذشت زمان و تمرین کافی، صاحب مهارت های مورد نیاز شوند. اولین گام در آموزش این مهارت، با کسب آگاهی از وضعیت موجود، آغاز می شود. کارمندان را تشویق کنید تا با کتاب خواندن، شرکت در دوره های مرتبط، تفکر انتقادی را یاد بگیرند. آگاهی اولیه می تواند کارکنان را به سمت یافتن فرصت هایی برای تمرین مهارت های جدیدشان سوق دهد. با این حال، موارد دیگری نیز غیر از آموختن این مهارت، در یادگیری آن دخیل هستند.

روش های پرورش مهارت های تفکر انتقادی

مهارت های تفکر انتقادی می توانند توانایی افراد را برای انتخاب ها و استدلال های مؤثر و هدفمند، بهبود بخشند. روش هایی مؤثر و کاربردی برای پرورش مهارت های تفکر انتقادی شامل:

۱. خودانتقادی

اولین و مهم ترین قدم برای توسعه مهارت های تفکر انتقادی، نقد افکار و اعمال خود است. بدون درون نگری، رشدی هم نخواهد بود. از خود بپرسید که چرا به فلان چیز اعتقاد دارید؟ با این کار می توانید افکار خود را کالبدشکافی کنید. برای شفاف سازی افکارتان باید اطلاعات را به شکل هدفمندی بررسی کرده و منطق محکمی برای آنچه باور دارید، بیابید و به اندیشه ای مبهم بسنده نکنید. چرا به این موضوع باور دارم؟ آیا می توانم در تأیید یا رد آن مثال هایی ارائه دهم؟ آیا از لحاظ احساسی به آن وابسته هستم؟ چرا؟

زمانی که مشغول درون نگری هستیم، می توانیم مشاهده کنیم که چگونه در ذهن خود و بلندبلند نسبت به موضوعی واکنش نشان می دهیم. جنبه دیگر خودانتقادی، آگاهی از نقاط قوت، نقاط ضعف، اولویت های فردی و تعصبات

خویش است. وقتی به این گونه اطلاعات دسترسی داشته باشید، می‌توانید بفهمید که چرا رویکرد خاصی به یک موضوع خاص دارید و حالا که از وجود آن آگاهید، آیا می‌توانید آن را به خوبی بررسی کنید.

۲. گوش دادن فعال

فکر کردن و گوش دادن به طور هم‌زمان، تقریباً غیرممکن است. برای تبدیل شدن به متفکری انتقادی، باید بتوانید به ایده‌ها، استدلال‌ها و انتقادهای دیگران خوب گوش دهید، بدون اینکه هنگام صحبت آنها، به پاسخ یا واکنش بعدی خود فکر کنید. اگر خوب به صحبت‌های طرف مقابل خود گوش نکنید، نمی‌توانید اطلاعاتی را که او تلاش می‌کند به شما منتقل کند، به درستی دریافت کنید. شنونده خوبی بودن، به ما اجازه می‌دهد تا همدلی را در خود احساس کنیم. ما همواره داستان‌ها، سختی‌ها، ایده‌ها، موفقیت‌ها، علایق دیگران و نحوه رسیدن به آنها را می‌شنویم. وقتی به دیدگاه دیگران گوش می‌کنیم، می‌توانیم اطلاعات موجود در آنها را تجزیه و تحلیل کنیم. وقتی از مهارت گوش دادن فعال استفاده می‌کنیم، می‌توانیم منظور طرف مقابل را به طور کامل بفهمیم؛ زیرا این گفت‌وگو تا جایی ادامه می‌یابد که طرفین بتوانند صحبت‌های یکدیگر را بازگو کنند.

۳. تحلیل اطلاعات

تحلیل اطلاعات، مهم‌ترین روش پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی است. هیچ‌کس همیشه به صورت انتقادی فکر نمی‌کند. گاهی اوقات لذت، خشم، غم یا هیجانات دیگر ما آن قدر بزرگ هستند یا خودمان آن قدر درگیر مسئله اصلی هستیم که تفکر انتقادی مجال برای ظهور پیدا نمی‌کند. برای موفق شدن باید اطلاعات پیش رو را تحلیل و بررسی کنیم؛ چه اطلاعاتی که در ذهن ما هستند و چه اطلاعاتی که از دیگران کسب کرده‌ایم. ابتدا باید آنچه را که گفته شده است، بررسی کرده و مطمئن شویم که آن را درست درک کرده‌ایم؛ سپس همه استدلال‌ها، از جمله استدلال خود را بازبینی و ارزیابی کنیم و درباره نحوه اثرگذاری تصمیمات گرفته شده بر دیگران و نتیجه نهایی بیندیشیم. وقتی یک قدم به عقب برگشته و استدلالی را تحلیل کنیم، می‌توانیم با دیدگاه هدفمندی به آن بنگریم.

۴. تعامل در آرامش

اگر نمی‌توانید به طور سازنده و دور از تنش تعامل کنید، تفکر انتقادی نمی‌تواند کمک زیادی به شما بکند. هنگام گوش دادن و بررسی استدلال‌های مختلف، اول از همه، باید بتوانید منطق درست را تشخیص دهید. در قدم بعدی باید

بتوانید با دیگران تعامل سازنده داشته باشید. برای داشتن تعامل دور از تنش، باید همدلی، مشاهده و همکاری را در خود تقویت کنیم. وقتی به هر سناریویی با همدلی بنگریم، به جای داشتن ذهنیت دفاعی، خودبه‌خود ذهنیت آرامی خواهیم داشت. وقتی در حال مشاهده هستیم، باید استدلال‌های خود و دیگران را بدون قضاوت و ارزیابی در نظر بگیریم. می‌توانیم احساس خود را از یک اندیشه جدا کنیم. او ایده من را دوست ندارد، پس حتماً من را هم دوست ندارد. همکاری نیز وقتی اتفاق می‌افتد که همه با ذهنی باز و آرام و با تمرکز بر حل مسئله، نه حفاظت از ایگوی خود (تصوراتی که از خود ساخته اید)، گفت‌وگو کنند.

۵. آینده‌نگری

توانایی پیش‌بینی تأثیرات احتمالی یک تصمیم در آینده، آینده‌نگری است که عنصری حیاتی برای موفقیت در تمام جنبه‌های زندگی محسوب می‌شود.

تفکر انتقادی نیازمند توانایی اندیشیدن به باورهای خود و دیگران، سپس کشف ارتباط بین آنها است؛ همچنین نیازمند گوش دادن فعالانه به صحبت‌های دیگران، بررسی، بازبینی و ارزیابی استدلال‌ها و جداسازی احساسات شدید از موضوع موردبررسی است.

برای **بهبود مهارت‌های تفکر انتقادی**، می‌توان ۳ اقدام ساده انجام داد:

۱. زیر سؤال بردن فرضیات

۲. آوردن دلایل منطقی

۳. دنبال کردن تفکری متنوع و همکاری بیشتر

۱. زیر سؤال بردن فرضیات

اولین مرحله برای سؤال کردن در مورد فرضیات، فهمیدن زمان درست برای پرسش است. راه دیگر برای زیر سؤال بردن فرضیات، در نظر گرفتن گزینه‌های دیگر است. این نوع سؤالات، به شما کمک می‌کنند تا دیدگاه‌های جدید و مهمی را به دست آورید و سریع‌تر و بهتر فکر کنید.

۲. آوردن دلایل منطقی

برای تقویت مهارت های تفکر انتقادی در سازمان ، باید به زنجیره ای از منطق که توسط یک استدلال خاص ساخته می شود، دقت کرد. از خود پرسید که آیا استدلال در هر نقطه توسط شواهد، پشتیبانی می شود؟

آگاهی از خطاهای رایج نیز می تواند به شما امکان دهد تا منطقی تر فکر کنید؛ مثلاً مردم غالباً درگیر پدیده ای به نام «پساتفکر» هستند. در این مغالطه، مردم اعتقاد دارند که به دلیل اینکه رویداد Y بعد از رویداد X اتفاق افتاد، رویداد Y، باید ناشی از رویداد X باشد.

۳. دنبال کردن تفکری متنوع و همکاری بیشتر

طبیعی است که آدم ها، خود را با افرادی که مثل خودشان فکر یا رفتار می کنند، در یک گروه جای دهند؛ این اتفاق به ویژه به صورت آنلاین بیشتر رخ می دهد، زیرا راحت تر می توانیم افراد شبیه به خودمان را پیدا کنیم. الگوریتم های رسانه های اجتماعی می توانند دیدگاه های ما را محدودتر کنند و فقط به اخباری که به باورهای فردی ما منتهی می شوند، پردازند. این یک مشکل است؛ اگر همه افراد در محافل اجتماعی که در آن هستیم، مثل ما فکر کنند، در طرز تفکر خود استوارتر می شویم و کمتر احتمال دارد که بر اساس اطلاعات جدید، باورهای خود را تغییر دهیم. در حقیقت، تحقیقات نشان می دهند که هرچه مردم به افرادی که نظرات خود را با آنها به اشتراک می گذارند بیشتر گوش کنند، نظرات آنها قطبی تر می شوند. بیرون آمدن از حباب شخصی خود بسیار مهم است. این روش به شما کمک می کند تا از تفکر معمول خود فراتر رفته و بینش های غنی تری را کسب کنید.

به افراد فرصت داد تا نظراتشان را به طور مستقل و بدون تأثیر گروه، در تیم بیان کنند؛ مثلاً اعضای تیم نظراتشان را در یادداشت های جداگانه ارائه کنند؛ این روش باعث می شود تا افراد بطور مستقل فکر کنند.

شخص دارای مهارت های تفکر انتقادی می تواند:

ارتباط بین نظرها را درک کند.

اهمیت و مرتبط بودن بودن ایده ها و بحث ها را مشخص کند.

مباحث را تشخیص دهد، آنها را ایجاد کرده و اطلاع رسانی کند.

خطاها و عدم ثبات منطقی را تشخیص دهد.

رویکرد خود در مواجهه با مشکلات را از روش سیستماتیک و با ثبات انتخاب نماید.
از فرضیات، عقاید و ارزش های خودش دفاع کند.

برای اینکه هر کسی بتواند تفکر نقادانه داشته باشد باید توانایی استفاده از هوش، اطلاعات و مهارت مواجه شدن در موقعیت های متفاوت زندگی با خونسردی و اقتدار را داشته باشد. زمانی که نقادانه فکر می کنید، منتظر اتفاقات غیر منتظره و عجیب و غریب نمی مانید، بلکه در فرآیند رسیدن به هدف، و در تصمیم گیریها فعلا نه درگیر مسائل می شوید.

واجب این نوع تفکر دارای شفافیت مواضع، تصحیح نگرشها و کاهش فشار ناشی از تعارضات و باورهای تحمیلی هستند. به قول معروف افراد دارای تفکر انتقادی حتی فضای لابه لای کلمات را می فهمند و فضای بین خطوط نیز برای آنها تعریف و مفهوم خاصی دارد. تفکر انتقادی را می توان مهارت تحلیلی عینی اطلاعات و تجارب دانست. ارتباط تفکر انتقادی و بهداشت روان در آن است که تشخیص و ارزشیابی عوامل موثر بر رفتار و نگرشها با این ویژگی تسهیل می شود. فردی که دارای مهارت تفکر انتقادی است می تواند آنچه را به او ارائه یا تحمیل می شود، بدون بررسی دقیق نپذیرد. برای مثال: ارزشها، تعاملات و رسانه ها، بخشی از واقعتهای زندگی فرد است. تحلیل این عوامل به شفافیت مواضع و تصحیح نگرش های وی کمک خواهد کرد. در نتیجه فشار ناشی از تعارضات و باورهای خام و تحمیلی کاهش می یابد و بهداشت روانی شخص کمتر در معرض آسیبهای جدی قرار می گیرد. انسانی که دارای تفکر انتقادی است، راه حل ها را یکی پس از دیگری می آزماید. در این حالت، پاسخ های او القایی، ذهنی، عاطفی و بی اساس نیست و از متن واقعیت بر می خیزد.

راههای ساده و موثری برای رشد مهارت تفکر انتقادی وجود دارد:

۱) سوال های اساسی پیرسید

چه چیزی را می خواهید بدانید؟ در حال حاضر چه می دانید؟ با پرسیدن سوال های ساده و اساسی می توانید مسئله را از تمام جهات ببینید.

۲) فرضیه های اصلی را زیر سوال ببرید

نکته دیگری که باید در تقویت مهارت انتقادی به یاد داشته باشید، فرضیه های اساسی است. همه ی ما در مورد هر چیزی در پیرامون خون، فرضیه های زیادی صادر می کنیم. در واقع این، شیوه ی مغز ما برای پردازش اطلاعات است

تا بتوانیم زندگی را پیش ببریم. این فرضیه‌ها زمینه‌ی چارچوب انتقادی را فراهم می‌کنند و ما بر اساس این فرضیه‌ها تصمیم می‌گیریم و در مورد هر چیزی قضاوت می‌کنیم. اما اگر تمام باورهای مان اشتباه باشند چطور؟ یا دست کم کاملاً درست و حقیقی نباشند چطور؟ به نظر می‌رسد آنوقت باید همه چیز را زیرورو کنیم و از نو شروع کنیم.

۳) غرض و تعصب را کنار بگذارید

بی‌غرض بودن و داشتن دیدی باز برای تفکر انتقادی لازم است. روشن است که برای یک فرد باریک بین و متعصب، فهم دنیا بسیار سخت و ناخوشایند خواهد بود. پس اگر می‌خواهید مهارت تفکر انتقادی را در خود رشد دهید یادتان نرود که تعصب را کنار بگذارید. چیزهایی که امروز درست می‌پندارید ممکن است روزی دیگر نادرست از آب دربیایند، یا چیزهایی که در گذشته مجاز نبوده‌اند، امروز عادی و مجاز تلقی شوند. اگر ذهن‌تان محدود باشد از واقعیت دور خواهید افتاد. اگر می‌خواهید اطلاعات را به درستی پردازش کنید، اول از همه باید همه‌ی اطلاعات را دریافت کنید و تنها یک ذهن باز اجازه‌ی چنین کاری را می‌دهد. اما داشتن ذهن باز به این معنی نیست که باورهایی را که پذیرفته‌اید کنار بگذارید و هر نظری را قبول کنید. در واقع گاهی تفکر انتقادی کمک‌تان می‌کند روی عقایدتان بایستید و از نگرش‌های‌تان دفاع کنید. چیزی که واقعیت داشته باشد، از زیر سوال بردن‌ها و مورد چرأ واقع شدن‌ها جان سالم به در خواهد برد و این فقط طرز فکر است که تغییر می‌کند.

۴) گاهی جای علت و معلول‌ها را عوض کنید

آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید اول مرغ بوده یا تخم مرغ؟ این سوالی است که همه‌ی ما شنیده‌ایم و نمونه‌ای از وارونه فکر کردن است. دانشمندان ثابت کرده‌اند که یک راه معتبر برای پیدا کردن راه حل مسائل دشوار، سعی در وارونه کردن هر چیزی است. از زوایای گوناگون نگاه کردن می‌تواند کمک‌تان کند منتقدانه‌تر فکر کنید و راه حل کارآمدتری پیدا کنید.

۵) گرایش خودتان را مشخص کنید

عوامل زیادی وجود دارند که می‌تواند زاویه‌ی دید و تصمیم‌های ما را تحت تاثیر قرار بدهند. یکی از آنها گرایش خودمان است. قضاوت انسان می‌تواند تحت تاثیر گرایش وی، ذهنی، عینی یا گمراه کننده باشد. شما باید قبل از

فراگرفتن مهارت‌های تفکر انتقادی، گرایش و طرزفکر خودتان را بشناسید. گاهی تصمیم‌های افراد متضاد چیزی است که می‌دانند که علتش تمایلات یا پیش‌پنداره‌های خودشان است.

۶) کتاب‌های ارزشمند بخوانید

کتاب می‌تواند همه چیز به ما یاد بدهد. در مورد فواید مطالعه برای انسان تردیدی وجود ندارد و این کاملاً درست است که کتاب‌های ارزشمند کمک‌مان می‌کنند مهارت تفکر انتقادی را فرا بگیریم. وقتی کتاب می‌خوانید، نه تنها اطلاعات جالب و به درد بخوری دریافت می‌کنید بلکه روش تفسیر و آنالیز این اطلاعات را نیز یاد می‌گیرید. سوال و جواب کردن حین مطالعه می‌تواند مغز را تمرین بدهد تا به روشی منتقدانه فکر کند.

۷) خودتان را جای دیگران بگذارید

اگر خودتان را جای دیگران بگذارید، بهتر می‌توانید آرمان‌ها، انگیزه‌ها و غوغاهای درون‌شان را درک و تصور کنید. سپس می‌توانید از این اطلاعات به دست آمده استفاده کنید تا مانند اهرمی کمک‌تان کند ارتقاء پیدا کنید و آدم بهتری باشید. اگر دیگران را بهتر درک کنید، روش تفکرشان دقیق‌تر شده و تناسب بیشتری با شرایط پیدا خواهد کرد.

۸) با آدم‌های باهوش‌تر از خودتان معاشرت کنید

برای یاد گرفتن، راهی بهتر از این نیست که از دوستان‌تان چیزهایی یاد بگیرید. اگر می‌خواهید تفکر منتقدانه را یاد بگیرید، با افراد باهوش دوست شوید و از آنها یاد بگیرید. افراد باهوش معمولاً راهی موثر برای پردازش اطلاعات بلدند و نقطه نظرات اساسی و هوشمندانه‌ای دارند که کمک‌شان می‌کند موفق باشند. این افراد قطعاً می‌توانند چیزهای زیادی در مورد تفکر انتقادی به شما یاد بدهند.

۹) این امکان وجود ندارد که همیشه بتوانید منتقدانه فکر کنید.

در زندگی گاهی وقت‌ها ممکن است دچار لغزش‌هایی در تفسیرها و تعبیرهای‌تان شوید. مسئله‌ی بزرگی نیست. چیزی که مهم است این است که این لغزش‌ها را بشناسید و در آینده از آنها اجتناب کنید؛ یاد گرفتن از اشتباهات چیزی است که نباید آن را فراموش کنید.

موانع تفکر انتقادی

۱) گروهی از این موانع برخاسته از کمبودهای نظام های آموزشی است. تربیت معلم متخصص و عدم آشنایی مربیان از شیوه های تدریسی که به پرورش قوای فکری می انجامد و در کنار آن امکانات آموزشی از کمبودهایی است که متوجه آموزش و پرورش است.

۲) موانع روانشناختی و جامعه شناختی برای تفکر انتقادی، فقدان جسارت و ایجاد فضایی واهمه آمیز است. یکی از عوامل اجتماعی که جلوی تفکر را می گیرد، عدم امنیت لازم برای ارائه دیدگاههای مختلف است. از سویی دخیل کردن پیش فرضها و حب و بغضها در داوری ها و ایجاد فشارهای سیاسی و اجتماعی از دیگر موانع تفکر انتقادی است.

۳) موانع بنیادین زبانی و منطقی نیز از موانع تفکر انتقادی محسوب می شود مانند سیاه و سفید دیدن مسائل، قائل شدن به مرجعیت را منطقی و تحلیل کردن غیرمنطقی یک مساله.

نتیجه گیری

تفکر نقادانه ابزاری است که به ما کمک می کند تا هر ادعایی را مطرح می شود با دقت بررسی کنیم و از کارکرد درست آن بهره ببریم و اجازه ندهیم عقاید غلط و گمانه های خرافی گونه با ذهن ما عجین شود. به ما کمک می کند به خود متکی شویم و در تصمیم گیری هایمان همه جوانب یک امر را بسنجیم و برای انتخاب نهایی، سنجیده و عاقلانه تصمیم بگیریم به جای آنکه شتاب زده و بر اساس احساسات پیش برویم. با روی باز استقبال کردن از نظر دیگران، از جمله چیزهایی است که در تفکر نقاد، شما را به سمت و سوی یافتن نتایج و دلایل و اطلاعات بیان نشده رهنمون می سازد. یاد گرفتن تفکر انتقادی کار ساده ای نیست، بلکه پروسه ای طولانی است که نیاز به صبر و تمرین فراوان دارد. فردی تفکر انتقادی یا تفکر نقادانه دارد که قادر است پرسش های مناسب پیرسد و اطلاعات مربوط را جمع آوری کند. سپس با خلاقیت آن ها را دسته بندی کرده و با منطق استدلال کند؛ و در پایان به یک نتیجه قابل اطمینان درباره مسئله برسد. کودکان با قدرت اندیشه انتقادی به دنیا نمی آیند و این قابلیت را به طور طبیعی نیز ماورای اندازه ای که برای زنده ماندن نیاز دارند، کسب نمی کنند. بسیاری از انسان ها هیچ گاه آن را یاد نمی گیرند و این روش به سادگی توسط والدین و آموزگاران قابل آموزش به دانش آموزان نیست؛ بلکه به مربیان ویژه ای برای آموزش مهارت های اندیشه انتقادی نیاز دارد.

منابع

- نوولا، استیون. ذهن فریبکار شما، ترجمه ترجمه اکبر سلطانی، مریم آقازاده، نشر اختران. ۱۳۹۸
- پل، ریچارد. الدر، لیندا. آشنایی با هنر پرسشگری سقراطی بر اساس مفاهیم و ابزارهای تفکر انتقادی، ترجمه پیام یزدانی. نشر اختران. ۱۳۹۷
- پل، ریچارد. الدر، لیندا. تفکر انتقادی، ترجمه اکبر سلطانی، مریم آقازاده، نشر اختران. ۱۳۹۷
- دوبون، ادوارد. شش کلاه تفکر، ترجمه حمیدرضا بلوچ، نشر شبگیر، ۱۳۹۴
- مایرز، چت. آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ایلی، تهران، انتشارات سمت. ۱۳۸۴